

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

فقه اسلامی - عبادات شعائری و آئینی - مناسک حج و عمره - درس 03: فرائض حج

سپاس خداوند جهانیان را و درود و سلام بر سرورمان محمد راستین و عده‌ی امانت دار. بار خدایا تنها آنچه به ما آموختی را می‌دانیم و تو بسیار دانا و حکیم هستی. بار خدایا چیزی به ما بیاموز که ما را سود رساند و ما را از آنچه به ما آموختی بهره مند ساز و علم ما را بیفزای و حق را به ما چنان که هست حق بنما و ما را توفیق پیروی از آن عنایت فرما و باطل را به ما چنان که هست باطل بنما و ما را توفیق پرهیز از آن عنایت فرما و ما را از زمره‌ی کسانی قرار بده که به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند و با رحمت خود ما را از جمله‌ی بندگان صالح خود قرار بده.

فرائض حج :

1 - احرام :

برادران مؤمن، هم‌چنان با موضوع حج در خدمت شما هستیم، در درس گذشته در مورد فریضه‌ی حج، فواید، شروط، و جوب ادا، شروط درستی ادای آن و نیز درباره‌ی این که آیا بلافاصله واجب است یا با تاخیر، سخن گفتیم. هم چنین. امروز به سه موضوع دیگر منتقل می‌شویم: موضوع اول: فرائض حج. موضوع دوم: واجبات حج و موضوع سوم: سنت‌های حج. احرام، یکی از فرائض حج است و نزد ائمه‌ی سه گانه یک رکن و نزد امام ابوحنیفه شرط است و منظور از شرط این است که باید در طول ادای فریضه، ادامه یابد، مانند وضو که در طول نماز باید باقی بماند و روی کردن به قبله یکی از شروط نماز است. پس شرط باید در طول ادای عبادت استمرار یابد درحالی که رکن؛ با تمام شدن افعالش به پایان می‌رسد. به هر حال، احرام در حقیقت، عبارت از نیت قلبی و لبیک زبانی بدون پرداختن به هیچ موضوع دیگری بین نیت و تکرار است. پس اگر شخصی نیت حج نمود و با شخص دیگری روبه رو شد و پیرامون موضوعی تجاری با هم سخن گفتند سپس او بازگشت و گفت: لبیک اللهم لبیک، این اشتباه است. نیت قلبی و لبیک زبانی باید بدون هیچ موضوعی متفاوت از حج صورت بگیرد و لبیک، چنان‌که از پیامبر علیه الصلاة والسلام روایت شده است؛ بدین ترتیب است: لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک، أن الحمد والنعمة لک والملک، لا شریک لک.

مستحب است که انسان نیت را بر زبان آورد، اگر چه که نیت، قلبی است. به عنوان مثال حاجی می‌گوید: لبیک برای حج و عمره. پروردگارا، این دو را از من قبول بفرما و بر من آسان بگردان یا بگوید: لبیک برای حج، پروردگارا، آن را از من قبول کن و بر من آسان بگردان. این در صورتی است که حج مفرد باشد اما اگر حج تمتع یا قران باشد؛ می‌گوید: لبیک برای عمره و حج. سپس با عمره شروع می‌کند و اگر حج مفرد باشد؛ می‌گوید: لبیک برای حج. احرام عبارتست از نیتی که انسان همراه با لبیک بر زبان جاری می‌سازد.

2 - ایستادن در عرفه در زمان مورد نظر:

فرض دوم، ایستادن در عرفه در زمان خاص خودش است، بنا به روایت ترمذی:

((عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَعْمَرَ أَنَّ نَاسًا مِنْ أَهْلِ نَجْدٍ أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ بِعَرَفَةَ فَسَأَلُوهُ فَأَمَرَ مُنَادِيًا فَنَادَى الْحَجَّ عَرَفَةَ مَنْ جَاءَ لَيْلَةَ جَمْعٍ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَقَدْ أَدْرَكَ الْحَجَّ أَيَّامَ مِنِّي ثَلَاثَةً فَمَنْ تَعَجَّلَ فِييَوْمَيْنِ فَلَا إِيْتِمَارَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِيْتِمَارَ عَلَيْهِ))

«از عبدالرحمان بن يعمر آمده است که عده ای از اهل نجد وقتی پیامبر در عرفه بود؛ نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمدند و در این باره از او پرسیدند. پیامبر به ندا دهنده ای فرمان داد و او ندا سر داد: حج، عرفه است. کسی که شب و پیش از طلوع خورشید بیاید، حج را دریافته است، روزهای منی سه روز است و کسی که (عبادت سه روزه را در دو روز اول ایام التشریق انجام دهد و) شتاب نماید، گناهی بر او نیست و کسی که ماندگار شود گناهی نخواهد داشت.»

[ترمذی از عبدالرحمان بن يعمر]

زمانش، از زوال روز عرفه از بعد از ظهر تا اندکی پیش از طلوع فجر روز قربانی می‌باشد. این دومین فرض است. پس احرام اولین فریضه و ایستادن در عرفه، دومین فریضه می‌باشد.

3 - طواف زیارت :

سومین فرض، طواف زیارت است. طواف هفت دور است، چهار تا از آن‌ها فرض است. طواف زیارت، طواف رکن است. پس از این که حاجی از عرفات به مزدلفه و رمی جمرات می‌آید، به سمت کعبه می‌رود تا طواف رکن را انجام دهد. این طواف، یکی از ارکان حج است. هم چنین طواف در زمان خودش به دور کعبه می‌باشد. خدای تعالی می‌فرماید:

﴿ثُمَّ لِيُقْضُوا لَهُمْ وَّلِيُؤْفُوا نَذْرَهُمْ وَّلِيُطَوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (29)﴾

«بعد از آن باید آلودگی‌ها را از خود برطرف سازند و به نذرهای خویش وفا کنند و خانه قدیمی و گرامی را طواف نمایند.»

[سوره حج: 29]

ترتیب فرائض :

فریضه‌ی دیگر، ترتیب فرائض است. آیا عاقلانه است که انسان پیش از بستن احرام در عرفه بایستد؟ این غیر ممکن است. بنابراین در انجام فرائض باید ترتیب را رعایت کرد. اول احرام، سپس ایستادن در عرفه و پس از آن طواف است. به همین ترتیب. ترتیب یکی از بخش‌های اساسی ارکان حج می‌باشد.

اکنون کافیت که تک تک فرایض حج در زمان خودش انجام شود. هر یک از فرائض حج وقت و مکان خاص به خود را دارد. به همین خاطر در تعریف حج گفته‌اند: عبادتی بدنی، مالی، مکانی، زمانی و روحی است. ایستادن در عرفه در وقتش چنان‌که گفتیم از زوال روز عرفه تا اندکی پیش از سپیده دم روز قربانی و مکانش عرفات می‌باشد. وقت طواف، پس از فجر روز قربانی تا آخر عمر و اگر آن را به تأخیر انداخت، طواف رکن قابل قبول است و مکانش مسجد الحرام و پیرامون کعبه است.

این‌ها فرائضی است که حج بدون آن‌ها قبول نیست. اگر حاجی یکی از آن‌ها را چه از روی عمد، چه سهو، چه اشتباه و چه ندانستن ترک کند؛ حج وی نادرست است. در هر صورت حجتش قبول نمی‌شود. اگر یکی از این فرائض را از روی عمد یا سهو یا اشتباه یا ناآگاهی ترک کرد؛ حجتش باطل

می‌گردد. در این جا سؤالی مطرح می‌شود: اگر این ارکان را ترک کرد، بین این که از روی عمد، یا سهو یا اشتباه یا ناآگاهی انجام دهد؛ تفاوتی وجود دارد؟ در پاسخ می‌گوییم: این بر اساس نوع ترک کردن است، گناه کسی که از روی عمد ترک کند؛ گناه کبیره است و کسی که از روی سهو یا اشتباه آن را ترک کند؛ گناهش کمتر است. در هر صورت اگر عمدی باشد؛ حش باطل است اما گناهکار بودن بر حسب اسباب و دلایلش، متفاوت است. امام شافعی رضی الله عنه رکن دیگری را به حج افزوده است و آن سعی بین صفا و مروه می‌باشد که نزد احناف واجب و نزد شافعیه رکنی از ارکان حج است. پس نزد شافعیه، احرام، ایستادن در عرفه، طواف رکن و سعی بین صفا و مروه و نزد احناف: احرام، ایستادن در عرفه و طواف رکن می‌باشد.

این‌ها واجباتی است که ترک هر کدام از آن‌ها با قربانی قابل جبران نیست. یعنی آیا می‌توان در مقابل ترک طواف زیارت؛ قربانی کرد؟ خیر. از او پذیرفته نمی‌شود چون باید در عرفه بایستد و باید طواف رکن را به جا آورد در غیر این صورت حش باطل است.

1 - بستن احرام از میقات مکانی :

اما اگر حاجی یکی از واجبات حش را ترک کند؛ با قربانی کردن قابل جبران است. از جمله واجبات: بستن احرام از مکان میقات است. اگر یک حاجی که برای اولین بار حج می‌کند، احرام سفیدش را در چمدان گذاشته و این چمدان‌ها به قسمت بار در پایین هواپیما منتقل شد و وقتی سوار هواپیما شدند و مهماندار هواپیما اعلام کرد که اکنون به محل میقات رسیده ایم و او لباس احرامش را درخواست کرد اما دسترسی به آن امکانپذیر نباشد و بدون بستن احرام که یکی از واجبات است از محل میقات رد شدند؛ در این صورت قربانی بر او واجب می‌شود. یا این که پس از رسیدن به جده از راه خشکی به محل میقات بازگردد و احرام ببندد یا این اشتباه را با قربانی کردن جبران نماید. می‌توانید قبل از محل میقات یعنی از خانه تان احرام ببندید اما در این روش هم مشکلاتی هست. شاید پرواز هواپیما لغو شود و مرتکب برخی ممنوعات احرام شوید. بنابراین به برادران حاجی توصیه می‌کنم که از داخل هواپیما احرام ببندند و یک بار دیگر تذکر می‌دهم که اگر مسافران منتظر اعلان محل میقات شدند، اما کسی که مأموریت انجام این کار را به عهده داشته است؛ اشتباه کند و چند متری از محل میقات رد شوند، مشکل ایجاد می‌شود بنابراین نیم ساعت پس از بلند شدن هواپیما احرام ببندید، این درست‌ترین روش است. از منزل احرام ببندید و منتظر اعلان مهماندار هواپیما هم نباشید. نیم ساعت پس از حرکت هواپیما احرام ببندید.

2 - پوشیدن لباس دوخته شده توسط مردان:

از دیگر واجبات حج، ترک لباس دوخته شده برای مرد می‌باشد بلکه احرام مردان ردا و ازار است. ازار را روی کمر می‌بندد. یک نکته: اگر ازار پایین‌تر از نافش باشد؛ اشتباه است، زیرا فاصله‌ی بین ناف و زانو عورت است بنابراین باید ازار بالاتر از ناف بسته شود. ردا نیز روی دو کتف انداخته می‌شود و تنها در وقت طواف یک شانه لخت می‌شود. می‌توانید ردای دوم را به این ترتیب روی کتفت بیاندازد و مرد نباید سرش را بپوشاند یعنی گذاشتن هر گونه کلاه یا پوششی روی سر جایز نیست. سر حاجی باید لخت باشد. اما زن در وقت رویارویی با مردان چهره اش را با دستمالی می‌پوشاند و آن را از صورتش دور نگه می‌دارد تا به صورتش نچسبد. در زمان رسول الله علیه الصلاة والسلام میان مردان و زنان اختلاط نبود. در این صورت پوشیدن چهره‌ی زن قابل قبول است اما وقتی با مردان روبه‌رو می‌شود، دستمالی بر چهره اش آویزان می‌کند که از صورتش جدا باشد و آن را به صورت نچسباند. بنابراین خواهران مؤمنه باید کاغذی مقوایی روی پیشانی‌شان قرار دهند و پس از آن دستمال را آویزان کنند تا از صورت فاصله داشته باشد.

3 - سعی بین صفا و مروه :

از دیگر واجبات حج، سعی بین صفا و مروه در ماه‌های حج است. این عمل بعد از طواف انجام می‌شود. سعی بین صفا و مروه پس از طواف قدوم هم کفایت. اما اگر کسی پس از طواف قدوم، سعی را انجام نداد می‌تواند پس از طواف رکن سعی را انجام دهد. چرا که سعی بین صفا و مروه در ماه‌های حج باید حتماً انجام شود و کسی که هیچ عذر موجهی ندارد؛ باید این مسیر را پیاده برود. اگر

حاجی راه رفتن را بدون هیچ عذری ترک کند؛ باید دوباره آن را انجام دهد و هر کس آن را اعاده نکند؛ قربانی بر او واجب می‌گردد. عده‌ی زیادی را سوار بر خودرو می‌بینی که می‌گویند: برای ما این طور راحت تر است. راحتی برای شخص معذور است اما کسی که سالم است و برای سعی بین صفا و مروه سوار ویلچر یا چرخ می‌شود؛ از او پذیرفته نمی‌شود. اگر چنین کند؛ قربانی بر او واجب می‌گردد البته این نظر احناف است. اما شافعی می‌گوید: برای کسی که قدرت راه رفتن دارد؛ سوار شدن نیز جایز است اما این بر خلاف قول اولی تر است. در قول اولی و ارجح، باید راه برود اما نزد احناف بر او قربانی واجب می‌گردد. یعنی همان گونه که می‌بینید به خاطر رحمت و شفقت بر مسلمانان، احکام متفاوت است و اختلاف امت رحمت است و اتفاق نظر ائمه حجتی قاطع و اخلاف نظرشان رحمتی پهناور می‌باشد.

4 - ایستادن در عرفه از زوال خورشید روز نهم ذی الحجه تا بعد از غروب:

از جمله واجبات حج، ایستادن در عرفه از زوال خورشید روز نهم ذی الحجه تا بعد از غروب آن روز می‌باشد، به گونه‌ای که حاجی بخشی از شب را در آن جا در می‌یابد و پایین آمدن از عرفه همراه با امام یا نائب امام است. یعنی باید پس از اقدام امام به پایین آمدن از عرفه و افاضه، اقدام به حرکت نماید. از دیگر واجبات حج، ایستادن در مزدلفه می‌باشد.

تصویر و ماهیت مناسک:

برادران بزرگوار، این مناسک تصویر و ماهیتی دارد. شکل ظاهری‌اش این است که در عرفه بایستی اما ماهیت و اصل آن این است که مناجات باشد. ایستادن در مزدلفه نیز بدین ترتیب است که ظاهرا در مکان و زمان مناسب بایستی اما حقیقتش این است که در مزدلفه به خداوند نزدیک باشید. اسم مطابق مفهوم است. رمی جمرات در ظاهر، انداختن سنگریزه در مکان مقرر شده است اما حقیقتش این است که به شیطان سنگ می‌زنید و بدون هیچ بازگشتی تا ابد با او مبارزه و دشمنی می‌کنید. تک تک مناسک حج شکلی ظاهری دارد که حاجی باید آن را ادا کند و هم چنین در درونش به حقیقت و ماهیتش نیز پی ببرد. پس اگر شکل ظاهری با حقیقت و ماهیت مطابق بود؛ حج درست است اما اگر کسی این مناسک و آداب را نامتناسب با آن انجام داد؛ این حج باید اعاده شود زیرا خداوند سبحانه و تحالی به تو فرمان نداده که از سرزمینی دور دست بیایی و خانواده، فرزند و شغل را رها کرده و هزینه‌های گزافی بپردازی و بسان یک گردشگر عمل کنی بلکه از تو می‌خواهد مطیع و فرمانبر، توبه کننده، دوستدار و مناجات کننده به سویش بروی. بنابراین طعم این مناسک را تنها کسی می‌داند که آن را بجشد و سختی‌هایی که حاجی در حین انجام آن متحمل می‌گردد را نیز تجربه کند.

5 - ایستادن در مزدلفه:

ایستادن در مزدلفه حتی برای یک لحظه پس از فجر روز قربانی و پیش از طلوع خورشید و خوابیدن شبانه در آن نزد احناف سنت است.

6 - تأخیر نماز مغرب و عشا تا مزدلفه:

از دیگر واجبات حج، تأخیر در ادای نماز مغرب و عشا تا رسیدن به مزدلفه است. اگر در عرفات اذان مغرب داده شد، باید نماز مغرب و عشا در مزدلفه جمع خوانده شود. ابتدا نماز مغرب، سپس نماز عشا را می‌خوانید. جمع بین مغرب و عشا در مزدلفه، جمع تأخیر است درحالی که جمع بین ظهر و عصر، جمع تقدیم است. به همین خاطر جمع تقدیم نیاز به یک اذان و دو اقامه دارد درحالی که جمع تأخیر نیاز به یک اذان و یک اقامه دارد. نزد احناف نیز کسی که نماز مغرب را در راه یا عرفه خواند؛ باید نماز مغرب را به صورت جمع تأخیر همراه با عشا در مزدلفه بخواند.

7- رمی جمرات به به شکل منظم در روزهای خاص آن:

رمی جمرات در روزهای مخصوص آن به صورت مرتب نیز یکی دیگر از واجبات حج می‌باشد تا رمی جمرات به روز بعدش موکول نشود یعنی اگر رمی جمرات را به وقت دیگری موکول نمود؛ یکی از واجبات را ترک کرده است.

8- تراشیدن یا کوتاه کردن مو:

تراشیدن یا کوتاه کردن موی تمام یا یک چهارم سر. برای مردان تراشیدن و برای زنان کوتاه کردن اولی تر است. شریعت پاک به زنان رحم کرده است و به آنان فرمان نداده تا موی سرشان را بترشانند و این رحمتی از جانب خداوند عز و جل است. تراشیدن برای مردان و کوتاه کردن برای زنان اولی تر می‌باشد.

در این جا نکته ای مطرح می‌شود: گاهی ممکن است مردی مبتلا به تاسی شود اما در زنان چنین امری مشاهده نشده است و این بیانگر رحمت خداوند نسبت به اوست. خداوندی حکیم است؛ زیرا موی زن بخشی از سرمایه اش است و اگر آن را از دست بدهد؛ به مشکلی سخت دچار می‌گردد. تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر یا یک چهارم آن باید در داخل سرزمین حرم یا داخل مرزهایش باشد. به همین مناسبت، میقات‌های مکانی عبارتست از میقات اهل شام، میقات اهل عراق، میقات اهل یمن از طرف جده. اگر این میقات‌های مکانی را به هم وصل کنیم؛ شکلی به دست می‌آید که «الجل» نامیده می‌شود. اکنون بیت الحرام میقات‌های خاص خودش را دارد، از جهت مدینه تعمیم و از سوی دیگرش جعرانه و مکانی از سمت طائف. این‌ها حدودی است پیرامون حرم که با وصل کردن آن‌ها به هم دو شکل به دست می‌آید، شکلی که بیانگر میقات‌های مکانی سرزمین مقدس است و شکل دیگری که بیانگر حدود حرم می‌باشد و فاصله‌ی بین میقات‌های مکانی منطقه ایست به نام «الحل». کسی که کتابچه ای از حج در اختیار داشته باشد؛ شکل «الحل» را می‌بیند. هر منطقه میقاتی دارد. شکل دوم کعبه نیز میقات‌هایی دارد. این منطقه‌ی دور کعبه نیز حرم است. وقتی می‌گوییم در محدوده‌ی حرم سرش را بتراشد؛ بدین معنا نیست که در کعبه این کار را بکند بلکه در محدوده‌ی گرداگرد کعبه این کار را انجام دهد. منطقه‌ی تعمیم در سمت مدینه‌ی منوره است و منطقه‌ی حدیبیه نیز در جهت جده و جعرانه از سمت طائف، این‌ها پیرامون حرم هستند. بنابراین تراشیدن تمام سر یا یک چهارم آن باید در محدوده‌ی حرم یا داخل آن و دقیقا در اولین روز از روزهای عید قربان باشد که به آن روز اول قربانی، و به روز دوم: روز دوم قربانی و به روز سوم؛ روز سوم قربانی گویند. پس از روز عرفه سه روز، روز قربانی است. از طرف دیگر دومین روز قربانی، اولین روز از روزهای تشریق است، سومین روز قربانی، دومین روز تشریق و چهارمین روز، سومین روز از ایام تشریق می‌باشد. بدین ترتیب اولین روز فقط روز قربانی و آخرین روز نیز فقط از ایام تشریق است و روز دوم و سوم بین روزهای قربانی و تشریق مشترک است. تراشیدن سر باید در محدوده‌ی حرم یا داخل آن و در روزهای قربانی صورت بگیرد. در حج مفرد تراشیدن، پس از رمی جمرات در عقبه و برای حج قران و تمتع کرده؛ پس از قربانی و در عمره پس از سعی انجام می‌شود. تراشیدن سه حالت دارد، در حج مفرد پس از رمی جمرات، در حج قران و تمتع پس از ذبح و در عمره پس از سعی می‌باشد.

9- قربانی کردن گوسفند برای کسی که حج قران یا تمتع می‌گزارد:

از واجبات حج، قربانی کردن گوسفند برای حج قران یا تمتع است. کسی که نیت حج قران کرده است و به سرزمین مقدس سفر کرده و برای عمره و حج احرام بسته است و در فاصله‌ی این دو محرم بوده است، یعنی ده روز قبل رسیده و عمره به جای آورده و تا رسیدن ایام حج هم چنان محرم باقی مانده است. این شخص قارن است و باید قربانی شکر انجام دهد. اما تمتع کسی است که به مکه رفته است، عمره انجام داده، از احرام خارج شده و با فرا رسیدن زمان حج، از مکه احرام بسته و مناسب حج را ادامه داده است. این شخص متمتع است و باید قربانی جبر بدهد درحالی که قارن باید قربانی شکر بدهد و در حج مفرد هیچ قربانی لازم نیست. بنابراین قارن و متمتع باید یک گوسفند قربانی دهند، بنا بر این فرمایش الهی:

﴿فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ﴾

«کسی از عمره بهره مند گردد سپس حج را آغاز کند، آنچه از قربانی میسر شد (ذبح می‌کند و به فقرای آنجا می‌دهد)»

[سوره بقره: 196]

اما بر کسی که منفرد است، هیچ قربانی لازم نیست بلکه برایش سنت است. از جمله سنت‌های حج آن است که حاجی منفرد قربانی کند اما اگر قربانی نکرد؛ گناهی بر او نیست اما قربانی بر شخص متمتع واجب است و اگر قربانی نکند، مرتکب خلاف بزرگی شده است. قربانی باید قبل از تراشیدن باشد و ذبح تنها در ایام حصر باشد زیرا قربانی برای شکر بر ادای مناسک حج و عمره است و نباید آن را بر روز قربانی مقدم شمارد.

10 - ترتیب بین رمی جمرات و قربانی و تراشیدن:

از جمله واجبات حج، ترتیب بین رمی جمرات، قربانی کردن و تراشیدن است. حاجی قارن و متمتع باید این امور را به ترتیب انجام دهند بدین ترتیب که ابتدا رمی را انجام دهد، سپس قربانی کند سپس سرش را بترشد اما حاجی منفرد نباید قربانی کند و فقط رمی و تراشیدن را انجام می‌دهد.

11 - طواف وداع:

از دیگر واجبات حج، طواف صدر یا طواف وداع به صورت پیاده است مگر برای شخص معذور آفاقی. آفاقی بدین معنا که شخصی برای حج از سرزمین‌های دور دست آمده باشد اما کسی که محل سکونتش در منطقه‌ی «الحل» و در محدوده‌ی مواقیت است، حج وداع بر وی لازم نیست چون او همواره در خانه است و طواف وداع بر کسی که از راه دور می‌آید؛ واجب است و از زن حائضه و زنی که در نفاس است نیز ساقط می‌گردد. اما زنی که حیض نیست؛ باید طواف وداع را انجام دهد. برای زنی که حیض شده و طواف وداع را انجام نداده، سنت است که جلوی دروازه‌ی حرم بایستد و از بیرون دعا کند.

12 - انجام طواف افاضه در یکی از روزهای اول یا دوم یا سوم قربانی:

از دیگر واجبات حج طواف افاضه یعنی طواف رکن است که در روز اول، دوم یا سوم قربانی انجامی می‌شود.

13 - طواف باید پیاده انجام شود مگر در صورت عذر موجه:

پیاده رفتن در صورت نبود عذر، از دیگر واجبات حج می‌باشد. در برابر کعبه کمانه ای ساخته شده است که محوطه‌ی داخل قوس از داخل کعبه به شمار می‌رود و اگر انسان در حین طواف از داخل این کمانه عبور کند؛ طوافش باطل است و در طواف باید بیرون از آن حرکت کند.

14 - پاک بودن از حدث اکبر و اصغر در طواف افاضه:

یکی دیگر از واجبات حج، پاک بودن از حدث اکبر و اصغر در طواف افاضه می‌باشد. اگر شخص طواف کننده در حالت جُنُب، حیض یا نفاس باشد؛ گناهکار بوده و قربانی بر او واجب است زیرا طواف همان نماز است و نماز نیاز به طهارت دارد. به همین جهت زن در یک حالت امیر مردان است. زمانی که قبل از انجام طواف رکن حیض شود. در این حالت خانواده اش باید تا زمان پاک شدن منتظرش بمانند بدین ترتیب امیرشان می‌گردد. زن می‌تواند هر کاری جز طواف خانه انجام دهد. اگر شخصی بدون وضو طواف کند؛ باید گوسفندی قربانی کند. پس خودش باید انتخاب کند: برگردد و وضو بگیرد یا گوسفندی قربانی نماید. بر حسب قیمت. اما بیشتر علما در مورد طهارت لباس، بدن و مکان معتقدند: سنت است و برخی آن را واجب دانسته اند.

15 - پوشاندن عورت:

پوشش عورت نیز واجب است. یعنی شخصی می‌خواهد حج کند و احرام بسته است. شایسته‌ی یک حاجی نیست که در نشستن سهل انگاری کند و عورتش نمایان گردد. پدیدار شدن عورت برایش بسیار زشت و ناپسند است چرا که لباس احرام نیاز به توجه بسیار دارد. وقتی لباس دوخته شده

می‌پوشد؛ شاید نیاز زیادی به توجه در شکل نشستن نداشته باشد اما در مورد لباس احرام باید بسیار دقت و توجه داشته باشد.

16 - رعایت موارد ممنوعه در هر طواف:

از جمله واجبات حج، ترک ممنوعات در هر طواف است. موارد ممنوعه پوشیدن لباس دوخته شده، پوشاندن سر، نزدیکی باز زنان، فسوق، مجادله و دعوا، کشتن شکار، دستور به آن و نشان دادن آن و شکار و در بحث جنایات بدان اشاره خواهیم کرد.

17 - خوابیدن در منی در شب های رمی جمرات:

نزد شافعیه، خوابیدن در منا در شب‌های رمی جمرات نیز واجب می‌باشد، اما نزد احناف خوابیدن در منا سنت است و این که پس از در بغل گرفتن حجر الاسود طواف را شروع کنی و طواف از پشت سنگ اسماعیل باشد و پیاده انجام شود مگر در صورت وجود عذر و نیز باید هفت دور کامل باشد. حکم واجب مانند حکم فرض است. اگر فرضی ترک شود؛ حج باطل می‌شود اما اگر حکمی واجب ترک شود، جریمه باید پرداخت گردد که همان قربانی کردن گوسفند یا یک هفتم یک شتر است. هفت نفر در قربانی کردن یک شتر یا گاو شریک می‌شوند و حج با ترک سهوی، عمدی یا اشتباهی آن یا در اثر فراموشی، چه حکم وجوب را بدانند و چه ندانند؛ باطل نمی‌گردد، اما کسی که به عمد این کار را بکند؛ گناه بزرگی مرتکب شده ولی نتایج یکسان است. ان شاء الله در درس بعد، درباره‌ی سنت‌های حج سخن خواهیم گفت.

حکم وارد شدن زن حائضه به مسجد :

اکنون به سؤالی که از سه هفته پیش پیرامون حکم وارد شدن زن حائضه به مسجد وارد شده بود؛ می‌پردازیم. در واقع علمای اربعه یعنی احناف، شافعیه، حنابله و مالیکه یک رأی دارند و بر اساس مذاهبشان جزئیاتی هم دارند. دخول مسجد بر جُنُب حرام است، چرا جُنُب؟ چون حکم جنب و حکم حائضه و زنی که در نفاس است؛ یکسان است. برای شخص جُنُب انجام اعمال شرعی نیازمند وضو حرام است. هر عملی که انجام آن نیاز به وضو دارد؛ بر شخص جُنُب حرام است. از باب اولی کسی که حدث اصغر هم دارد، نباید آن را انجام دهد و برای کسی که حدث اکبر دارد، اولی تر آن است که غسل کند. پس برای شخص جنب جایز نیست که نماز نقل یا فرض بخواند مگر زمانی که آب در دسترسش نباشد یا به دلیل بیماری نتواند از آب استفاده کند که البته در بحث پیرامون تیمم خواهد آمد. اما مردی که جنب است می‌تواند روزهی نقل یا فرض بگیرد و بعد از نماز صبح غسل کند و روزه اش درست است اما روزهی زن در حالت حیض و نفاس جایز نیست. از دیگر اعمال دینی ای که برای جنب جایز نیست، خواندن قرآن است. مذاهب اربعه خواندن قرآن در حالت جنب را حرام دانسته‌اند و از باب احتیاط لمس قرآن نیز بر او حرام می‌گردد. پس اگر خواندن قرآن بر او جایز نیست، اولی تر آن است که لمس آن نیز برایش جایز نیست زیرا لمس قرآن بدون وضو جایز نیست اگر چه که شخص جنب نباشد. اگر جنب باشد؛ از باب اولی تر جایز نیست. در درس‌های پیشین در این باره مفصل سخن گفته‌ام. پس لمس قرآن برای شخص جنب از باب اولی تر ممنوع می‌باشد. موضوع سؤال ما، ورود به مسجد است. دخول مسجد بر شخص جنب حرام است. از طرف دیگر شریعت حنیف و پاک، تلاوت مقدار اندک و ناچیز قرآن را بر شخص جنب جایز شمرده و در مورد ورود به مسجد هم شروطی هست که در مذاهب به طور مفصل وجود دارد. مادر موضوع تلاوت قرآن و ورود به مسجد توسط شخص جنب، رأی مذهب حنفی را خواهیم گرفت.

نظر مذهب حنفی در موضوع قرائت قرآن و دخول مسجد برای شخص جنب :

احناف معتقدند که: تلاوت مقدار کم یا زیاد قرآن برای شخص جنب حرام است جز در دو حالت: یکی این که امر مهمی را شروع کند، مثلاً بگوید: بسم الله الرحمن الرحیم. از ابوهریره روایت شده که گفته است: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

((كُلُّ كَلَامٍ أَوْ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يَفْتَحُ بِذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَهُوَ أَبْتَرٌ أَوْ قَالَ أَقْطَعُ))

«هر سخن یا کار مهمی که با یاد خدا آغاز نشود آن دو بریده یا پاره شده است.»

[احمد از ابو هریره].

بنابر این بسم الله گفتن برای جنب مباح است. دوم: آیهی کوتاهی را بخواند یا برای کسی دعا کند مانند این که بگوید:

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ﴾

«پروردگارا! مرا و پدر و مادرم را ببامرز.»

[سوره نوح: 28]

یا بگوید:

﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾

«در برابر کافران تند و سرسخت و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند.»

[سوره فتح: 29]

پس تلاوت برخی آیات برایش جایز است. ورود به مسجد نیز جز در صورت ضرورت، بر جنب حرام است. چه حالاتی ضرورت محسوب می‌شود؟ زمانی که برای غسل فقط در مسجد آب بیابد. یعنی اگر آب غسل فقط در مسجد یافت می‌شد و او در حالت جنب بود؛ پس به ناچار باید وارد مسجد شود یا برای رسیدن به محل غسل، باید از داخل مسجد عبور کند ولی با وجود این، باید قبل از عبور از داخل مسجد، تیمم بزند. حالت دومی هم هست. اگر دشمن در تعقیب شخص جنب بود و با ورود به مسجد از شرشان در امان می‌ماند؛ جایز است شخص جنب، زن حائضه یا زنی که نفاس است برای در امان ماندن از شرشان، وارد مسجد شوند. این رأی احناف در مورد تلاوت قرآن و ورود شخص جنب، حائضه و زنی که نفاس شده؛ به مسجد می‌باشد.

رای شافعیه در موضوع قرائت قرآن و ورود به مسجد توسط جنب:

نزد شافعیه تلاوت حتی یک حرف از قرآن برای شخص جنب حرام می‌باشد اگر هدفش تلاوت باشد اما اگر به قصد ذکر یا غیر عمد بر زبانش جاری شد؛ حرام نیست. اگر در وقت خوردن «بسم الله» که یک آیه است؛ گفت یا سوار مرکبش شد و گفت:

﴿سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ﴾

«پاك و منزّه خدائی است که او این‌ها را به زیر فرمان ما درآورد، و گرنه ما بر (رام کردن و

نگهداری) آن‌ها توانائی نداشتیم.»

[سوره زخرف: 13]

این ذکر است و برای کسی که فاقد دو طهارت است، جایز است قرآن را در درود و صلاتی که برایش مباح است؛ تلاوت کند. اگر شخص مسافری در سفر جنب شد و آبی برای غسل یا وضو نیافت، تیمم می‌زند، وارد مسجد شده و نماز می‌خواند و قرآن تلاوت می‌کند. این امر برای او جایز است زیرا فاقد هر دو طهارت است و حکمش خاص می‌باشد. خدای تعالی می‌فرماید:

﴿قَلَّمَ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا﴾
«و (در همه‌ی این احوال) آبی نیافتید، با خاک پاک تیمم کنید و (برای این منظور، با خاک) چهره و دست‌هایتان را مسح کنید. بیگمان خداوند عفوکننده و آمرزنده است.»

[سوره نساء: 43]

کسی که فاقد هر دو طهارت است؛ و نیز زن حائضه و نفاس شده، حکمش خاص می‌باشد. اما عبور از مسجد برای جنب، حائضه و زن نفاس شده بدون مکث یا تکرار تردد، به شرط اطمینان داشتن از عدم انتقال نجاست به مسجد ایرادی ندارد. یعنی اگر مطمئن باشد که ممکن است مسجد به خون آغشته شود؛ در این صورت برایش جایز نیست چون عبور از مسجد تنها به شرط اطمینان داشتن از عدم انتقال نجاست به مسجد جایز است. اگر از دری وارد شد و از دری دیگر خارج شد؛ نزد شافعیه جایز می‌باشد اما اگر از دری وارد شد و از همان در خارج شد؛ جایز نیست چون تردد محسوب می‌شود. برای کسی که حدث اکبر در او ایجاد شده، بنا به قول احناف جایز است که در صورت ضرورت در مسجد مکث کند. مثل زمانی که در مسجد خوابیده و جنب شده و نمی‌تواند از مسجد خارج شود و در بسته است. حالت دومی وجود ندارد یا نسبت به جان یا مالش می‌ترسد اما در این صورت باید به سرعت با چیزی غیر از خاک مسجد تیمم بزند البته اگر آبی نیافت و این نظر شافعیه است.

نظر مذهب مالکی در مورد خواند قرآن و دخول مسجد برای جنب:

نظر مالیکه باقی می‌ماند. مالکیه معتقد است: خواندن قرآن برای جنب تنها به دو شرط جایز است: اول: می‌تواند در دو حالت آن چه از قرآن برایش میسر بود مثلاً به اندازه‌ی یک آیه و مانند آن تلاوت کند. حالت اول: در رویارویی با دشمن قصد حفاظت جویی در برابر دشمن را داشته باشد: «رب اغفر لی وارحمی» و آیه‌ای از قرآن را ذکر کرد مانند این فرمایش الهی:

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ * مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ﴾

«بگو پناه می‌برم به پروردگار سپیده‌دم. از شر هر آنچه خداوند آفریده است.»

[سوره الفلق: 1-2]

به عنوان مثال اگر با دشمنی روبه‌رو شد و به نیت در امان ماندن از دشمن آیه‌ای را تلاوت کرد؛ این کار نزد مالکیه جایز می‌باشد. حالت دوم: برای استدلال حکمی شرعی در حین بحث و مناظره آیه‌ای تلاوت کند. مثلاً حکمی شرعی ذکر می‌شود، به او می‌گوید: اساس این حکم، این آیه می‌باشد. چنین کاری برای جنب، حائض یا زن نفاس شده جایز است و در غیر این صورت برای او جایز نیست که بخشی هر چند کم و یا زیاد را از قرآن را تلاوت کند. ورود به مسجد به قصد ماندن در آن یا استفاده از آن به عنوان راه عبور و مرور حرام است مگر در دو صورت: اول زمانی که آب برای غسل فقط در مسجد یافت شود مانند احناف و شافعیه و راهی برای رسیدن به محل غسل جز عبور از مسجد وجود نداشته باشد که در این صورت عبور از مسجد برای او جایز است. حالت دوم: زمانی که برای حفظ جاننش پناهگاهی جز مسجد نداشته باشد و در این صورت تیمم زده و تا برطرف شدن آن چه موجب ترسش می‌گردد؛ می‌تواند در آن بماند. اما اگر مسافر یا بیمار بود و جنب شد و نمی‌توانست از آب استفاده کند، باید تیمم بزند و وارد مسجد شود و با تیمم نماز بخواند اما فقط در صورت ضرورت در مسجد بماند و اگر در مسجد دچار احتلام شد، باید بلافاصله از آن خارج شود و اگر برایش امکانپذیر بود، تیمم بزند.

همان‌طور که می‌بینید این احکام بسیار مشابه است یعنی خواندن قرآن فقط در حالت ذکر بسم الله و تعوذ، پناه بردن به خدا، و استدلال بر حکمی شرعی جایز است و مکث کردن در مسجد تنها در حالت ضرورت جایز است. این نظر ائمه‌ی چهارگانه در مورد تلاوت قرآن و ورود حائضه و جنب

و زنی که نفاس شده؛ به مسجد می‌باشد.
در پیوست احکام شریعت در مورد ورود به مسجد، این احکام شرعی به طور مفصل در مذاهب چهارگانه در کتاب «الفقه علی المذاهب الأربعة» صفحه‌ی (120) برگرفته شده است. برای دست یابی به اطلاعات بیشتر به این کتاب و این صفحات مراجعه شود.

أبو حنیفة النعمان :

اکنون به داستان یکی از تابعین می‌پردازیم. داستان امروز در مورد امام اعظم ابوحنیفه است. امام ابوحنیفه رحمه الله تعالی مردی زیبا چهره، خوش قیافه، شیرین بیان، خوش سخن بود، نه طولانی سخن می‌گفت و نه آن قدر مختصر و کوتاه که به او توجه نشود و بسیار خوش لباس بود. «مربکتان را اصلاح و مرتب کنید، لباستان را آراسته سازید تا در میان مردم انگشت نما باشید». پیامبر اکرم نیز به خوشبویی معروف بود. لباسی داشت که فقط در مراسم ها و در وقت حضور هیئت‌ها می‌پوشید. خوش لباسی و نظافت برای مؤمن مطلوب است. با این حال خوش لباس و شیک پوش بود. خوش قیافه و بسیار خوش بو اما نه بوی سنگینی که شیوخ استفاده می‌کنند بلکه عطری با بوی سبک و شیرین تر استفاده می نمود. اگر در میان مردم راه می‌رفت، مردم پیش از آن که وی را ببینند؛ از بوی خوشش وجودش را حس می‌کردند. او نعمان بن ثابت و کنیه اش ابوحنیفه است. اولین کسی که در فقه آستین بالا زد و زیباترین مسائل آن را استخراج نمود.

ابوحنیفه آخرین خلفای بنی امیه و اولین خلفای عصر بنی عباس را دریافت، بنابراین هر دو عصر یعنی هم امویان و هم عباسیان را دریافت. در زمانی زیست که خلفا و والیان زندگی مرفهی برای افراد با استعداد مهیا نمودند تا جایی که روزیشان از هر سو راحت و فراوان بدون این که احساس کنند؛ در اختیارشان قرار می‌گرفت. از نشانه‌های پیشرفت امت‌ها آن است که افراد باهوش و بااستعداد در رفاه و آسایش زندگی کنند و از نشانه‌های عقب ماندگی آن است که خردمندان و زیرکان و نابغه‌ها کمترین درآمد را در جامعه داشته باشند. ابوحنیفه در زمانی زیست که خلفا و والیان افراد بااستعداد را غرق در رفاه و آسایش قرار داده بودند تا آن جا که روزیشان از هر سو و بدون این که احساس کنند؛ برایشان می‌آمد. شاعر گوید:

«اگر رزق و روزی بر اساس عقل و خرد داده می‌شد؛ پس می‌بایست ستوران و چارپایان به خاطر جهل و نادانی هلاک شوند.»

امام ابوحنیفه علم و نفس خود را از این امر پاک نگه داشت و از اموالی عمومی امرار معاش نکرد بلکه عزم بر این جزم نمود که از دست رنج خودش امرار معاش کند و همیشه سرش را بالا بگیرد. روزی منصور او را به حضور طلبید. وقتی ابوحنیفه بر او وارد شد؛ وی را بسیار بزرگ داشت و به او خوش آمد گفت و او را به مجلسش نزدیک نمود و از امور دین و دنیا از او بسیار پرسید. وقتی خواست مجلس را ترک کند، با وجود خسیس بودنش، هیمانی با سی هزار درهم به او داد. ابوحنیفه به او گفت: ای امیر المؤمنین من در بغداد غریبم و جایی ندارم تا این پول را نگه دارم و بر آن می‌ترسم، پس آن را در بیت المال برایم نگه دار و هرگاه بدان احتیاج پیدا کردم؛ آن را مطالبه خواهم کرد. منصور خواسته اش را اجابت نمود اما پس از آن اجل ابوحنیفه را مهلت نداد. وقتی ابوحنیفه درگذشت، در خانه اش چندین برابر این مبلغ از امانت‌های مردم را در خانه اش یافتند. این خبر که به گوش منصور رسید؛ گفت: خداوند رحمت کند ابوحنیفه را، ما را فریب داد و نخواست از ما چیزی بگیرد و با این روش بهانه تراشی کرد.

باری به او گفت: ای ابوحنیفه، کاش به ما سر می‌زدی. او در جواب گفت: چرا به شما سر بزنم درحالی که نزد شما چیزی ندارم که از آن بترسم؟ آیا جز کسی که از چیزی که نزد شماست؛ بیم دارد، به شما سر می‌زند؟ ابوحنیفه رضی الله عنه بسیار حاضر جواب بود. باری نزد ابومنصور بود و یکی از قاضیانی که دشمن سرسختش بود؛ نیز در آن جا حضور داشت. وی می‌خواست ابوحنیفه را به حرج اندازد، پس گفت: ای ابوحنیفه، اگر خلیفه فرمان قتل کسی را به من بدهد، باید او را بکشم

یا درنگ کنم؟ خلیفه نیز در آن جا نشسته بود. ابوحنیفه گفت: آیا خلیفه بر حق است یا بر باطل؟ به او گفت: بر حق است. گفت: پس همراه حق باش. وقتی خواست خارج شود، گفت: می‌خواست مرا در بند کتشد اما من اول او را بستم. او بسیار حاضر جواب و بدیهه سخن بود.

کرم و بخشش ابوحنیفه و نیکی‌اش نسبت به مردم :

ابوحنیفه به یقین می‌دانست که انسان هیچ لقمه‌ای پاک‌تر و باعزت‌تر از لقمه‌ای که با دست رنج حاصل می‌شود؛ نمی‌یابد. بنابراین بخشی از وقتش را به تجارت اختصاص می‌داد. او به تجارت پارچه مشغول بود. قوی هست که می‌گوید: اگر مؤمنان در بهشت تجارت می‌کردند؛ به تجارت پارچه می‌پرداختند و اگر کفار در جهنم تجارت می‌کردند، پول صرف می‌کردند. او به تجارت پارچه و لباس مشغول بود. تجارتش در میان شهرهای عراق در گردش بود اما تبدیل پول احکام خاص خودش را دارد و مطلق نیست. گاهی انسان مجبور است به کشور دیگری سفر کند و پول رایج آن جا را تهیه کند پس به ناچار افرادی باید به این کار پردازند اما بدین معنا نیست که این قول، حکمی شرعی است. حکم این موضوع مفصل است و در وقتی دیگر پیرامون آن بحث خواهیم کرد. اما این یک حکم شرعی نیست. او مغازه‌ی معروفی داشت که مردم به آن تردد می‌کردند. در این دکان صداقت در معامله، امانت در داد و ستد وجود داشت. بدون شک آنان در آن جا انواع تنوع‌ها پارچه‌های جدید، گزینه‌ها و انتخاب‌های خوب را نیز می‌یافتند. به هر حال تجارت خیری فروان برایش کسب می‌کرد و از فضل خداوند ثروت بسیار می‌اندوخت. او مال را از راه حلال به دست آورده و در راه حلال هزینه می‌کرد. عبارتی بسیار زیبا است. یعنی در حلال و آن را در مکان درستش صرف می‌کرد. معروف بود به این که هر سال سود تجارتش را محاسبه می‌کرد، به اندازه‌ی لازم و هزینه هایش بر می‌داشت و با بقیه نیازهای قاریان، محدثان، فقها و طلاب علم را از غذا و لباس غیره برطرف می‌ساخت. چه بسا مالی که با آن ناموس را حفظ کرده و با آن به پروردگارم تقرب جویم. برای هر یک از آنان مبلغی کنار می‌گذاشت و به آنان می‌داد و می‌گفت: این سود کالای شماست که خداوند توسط من به دستتان می‌رساند. یعنی او این مال و ثروت را اموال فقرا می‌دانست و می‌گفت: این سرمایه‌ی شماست و خداوند آن را در دست من قرار داده است. او در عطا و بخشش نیز بسیار لطیف بود. نمی‌گفت: بگیر، بگیر و با این کار قلبی را نمی‌شکست بلکه می‌گفت: این سود شماست که خداوند در دستان من قرار داده است، به خدا سوگند از مال خودم به شما نمی‌دهم بلکه این فضل خداوند نسبت به من است. این‌ها اموال شماست، در رزق و روزی خداوند، کسی جز الله حول و قوه‌ی ندارد. گوید: اخبار بدل و بخشش و جود ابوحنیفه به ویژه در میان هم نشینان و یارانش به سراسر جهان رسیده بود. روزی یک از هم نشینانش به مغازه اش رفت و گفت: ای ابوحنیفه، به لباسی پارچه‌ای نیاز دارم. ابوحنیفه گفت: چه رنگی باشد؟ گفت: چنین و چنان باشد. گفت: صبر کن تا لباسی با این ویژگی‌ها به دستم برسد. جمعه شد و لباسی با همان ویژگی‌ها به دستش رسید، پس آن را نزد دوستش برد و گفت: آن چه می‌خواستی به دستم رسید و لباس را به او نشان داد. دوستش از لباس خوشش آمد و گفت: چقدر باید به غلامت تقدیم کنم؟ گفت: یک درهم. دوستش با تعجب گفت: آیا مرا مسخره می‌کنی؟ گفت: نه به خدا قسم، پیش از تو و بعد از تو کسی را مسخره نکرده‌ام و نخواهم کرد، بلکه این لباس را با لباسی دیگر به بیست و یک درهم خریدم، آن یکی را به بیست درهم فروختم پس قیمت این لباس یک درهم می‌شود و باید یک درهم کسب کنم و من هرگز از هم همتشینم سودی نمی‌گیرم. از جوانمردی است که انسان مراعات حال برادرانش را بکند، و برادرش احساس کند که نزد او محترم و گرامیست. اگر پنجاه درصد سود را برایش کم کنید، احساس می‌کند نزد شما جایگاهی دارد. این نشانه‌ی مروت و جوامردی است. هم نشین، برادر، خویشاوند، دوست، به مغازه ات می‌آید. چنین افرادی قیمت خاصی دارند. روزی پیر زنی نزد ابوحنیفه آمد و لباسی پارچه‌ای از او خواست. ابوحنیفه لباس مورد نظرش را برایش آورد. پیر زن گفت: من زنی سالخورده هستم و از قیمت‌ها اطلاعی ندارم، پیامبر اکرم هم می‌فرماید:

«غبن المسترسل ربا، غبن المسترسل حرام».

«گول زدن کسی که قیمت را نمی‌داند ربا هست و گول زدن کسی که قیمت را نمی‌داند حرام است.»

یعنی اگر مشتری فردی ساده و ناآگاه بود، فروشنده‌ی مؤمن از خدا می‌ترسد و پایین‌ترین قیمت را به او می‌دهد درحالی‌که فروشنده‌ی فاجر او را لقمه‌ی چربی می‌داند و کالای نامرغوب را با قیمتی گزاف به او می‌فروشد و خوشحال هم می‌شود. زن گفت: من پیرزنی سالخورده هستم و از قیمت‌ها اطلاعی ندارم و این کار امانت است، پس لباس را با قیمت سرمایه به همراه اندکی سود به من بفروش. من زنی ضعیف و ناتوان هستم. ابوحنیفه به او گفت: من دو لباس را در یک معامله با هم خریده‌ام. یکی از آن دو را به قیمت چهار درهم کمتر از سرمایه‌ام فروخته‌ام اکنون تو آن را به چهار درهم بخر و پایین‌ترین قیمت را با او حساب کرد.

روزی بر تن یکی از همنشینان و دوستانش لباسی کهنه دید. وقتی مردم رفتند و او و دوستش تنها ماندند، به او گفت: جانماز را بلند کن و هر چه زیر آن هست؛ بردار. مرد جانماز را کنار زد و هزار درهم زیرش یافت. ابوحنیفه گفت: آن را بردار و به اوضاع و احوالت برس، لباست را عوض کن. مرد گفت: من مردی توانمند هستم و خداوند به من بسیار نعمت داد و نیازی به این پول ندارم. ابوحنیفه گفت: اگر خداوند به تو نعمت داده، پس اثر این نعمت کجاست؟ تو فردی ثروتمند هستی و لباس کهنه می‌پوشی؟ خداوند دوست دارند اثر نعمتش را بر بنده اش ببیند. به او گفت: مگر از پیامبر علیه الصلاة والسلام به تو نرسیده است که می‌فرماید: «خداوند دوست دارد اثر نعمتش را بر بنده اش ببیند.» پس باید به سر و وضعت بررسی تا دوستت نکوهش نشود.

از جود و کرم ابوحنیفه و نیکی اش به مردم خبر رسیده است که وقتی پولی را برای خانواده اش هزینه می‌کرد، به همان اندازه بر نیازمندان نیز انفاق می‌کرد. یعنی اگر لباسی را برای همسرش تهیه می‌کرد درحالی‌که افرادی فقیری هم می‌بودند، بر آنان نیز به اندازه‌ی خانواده اش هزینه می‌کرد و هرگاه لباسی جدید می‌پوشید، به اندازه‌ی قیمتش بر بی‌نویان لباس می‌پوشاند و هرگاه غذا برایش گذاشته می‌شد، معمولاً مقداری از آن برمی‌داشت و دو سوم غذایش را به فقرا می‌داد. از دیگر اموری که از وی روایت شده این است که او با خودش عهد بست که در خلال سخنانش هرگز به خدا سوگند نخورد و اگر سوگند خورد؛ درهمی نقره بپردازد. او با خود چنین عهد بسته بود سپس این عهد را محکم‌تر کرد و با خودش عهد بست اگر بر درستی سخنانش سوگند یاد کرد؛ دیناری طلا بدهد تا خود را عادت بدهد که هرگز قسم نخورد و هرگاه سوگند می‌خورد، دیناری طلا صدقه می‌داد.